

# وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نوین

## ( چگونه‌گی گذار جامعه‌ی تحت سلطه به سوسیالیسم )

☆☆

### پویان‌گیری

مقدمه

از آن جا که در زمینه‌ی چگونگی وظائف (سیاسی - مبارزاتی) پرولتاریا و اساس نقش طبقه‌ی کارگر در انقلاب دموکراتیک نوین قبل از تسخیر قدرت سیاسی، چه در سطح جنبش کمونیستی جهانی و چه در جنبش نوین کمونیستی ایران به تفصیل سخن‌ها گفته شده یا به عبارت دیگر در عصر امپریالیسم، راه انقلاب دموکراتیک در جوامع تحت سلطه تا مرحله‌ی تسخیر قدرت سیاسی از سوی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان به طور کلی از طرف انقلابیون کبیری چون لینن، مائو، هوشی مین، چه گوارا و به طور مشخص در مورد انقلاب ایران، از سوی بنیان‌گذاران جنبش نوین کمونیستی ایران رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان برپایه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه‌ی ما به روشنی در آثار این رفقا به خصوص کتاب مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک تصویر گشته و تاریخ مبارزاتی و پراتیک خلق‌های مبارز ایران و جهان تحت سلطه نیز بارها بر آن مهر تأیید زده است، لذا این نوشتار لزومی به شرح مجدد این بخش از وظائف پرولتاریا نمی‌بیند و تلاش دارد که به چگونگی وظائف وی در پس تسخیر قدرت سیاسی، بر پایه‌ی اصول و متون مارکسیستی - لنینیستی و همچنین استناد به تجربیات تاریخی در این زمینه، به دور از هرگونه خیال‌پردازی و تا آن جا که امکان واقعی آن وجود دارد، بپردازد. پُر واضح است که این وظائف تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را دربر می‌گیرد، یعنی جایی که یک انقلاب سیاسی با تداوم و گسترش دامنه‌ی خود، دگرگونی سیاسی را به دگرگونی اجتماعی تبدیل و یا به دیگر سخن انقلاب سیاسی را به انقلاب اجتماعی مبدل می‌سازد.

در رابطه با ارائه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص و تلفیق و تطابق آن با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم که همواره برای کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر در هر جامعه‌ی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، این پرسش ضروری است که به واقع چه تحول یا دگرگونی‌های بنیادی و کیفی طی سه‌ونیم دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ایران صورت گرفته‌اند که آن تحلیل‌ها و دست‌آورد‌های تئوریک را خدشه‌دار کرده باشد و آیا واقعاً می‌توان گفت که تنها بر اثر مرور زمان، آن تحلیل‌ها و نظرات همخوانی خود را با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ما از دست داده‌اند؟

علازغم گذشت بیش از ۴۵ سال از آن زمانی که رفقای ما با درک و نگرشی عمیق کمونیستی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ایران را بر اساس آن تحلیل‌های دقیق و درخشان از ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به دست آورده، به طرز داهیهانه توضیح داده، با عمل انقلابی خویش صحت آن نظرات و یگانگی حرف و عمل کمونیست‌های اصیل را نشان دادند و در نتیجه، بن بست نظری و عملی مستولی بر آن مقطع از تاریخ مبارزات انقلابی و رهائی‌بخش جامعه را شکستند و جنبش نوین کمونیستی را پی نهادند، هنوز هم در اساس و یا در واقع آنچه که شیرازه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی ما را شکل می‌بخشد، در واقع همان است که در قبل از قیام

۵۷ بوده است. بدین معنا که ما همچنان با سلطه‌ی امپریالیسم، مناسبات سرمایه‌داری، حاکمیت بورژوازی وابسته و رژیم ارتجاعی حامی آن با احتساب این اختلاف که این بار این رژیم در شکل و شمایل جمهوری اسلامی به صحنه آورده شده است، روبرو هستیم.

اتفاق بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ما از مقطع بعد از قیام تا زمان حال و حتا یک نگاه سطحی و کلی به این دوران حاکی از این است که تحت حاکمیت ننگین رژیم به غایت ارتجاعی و سرسپرده جمهوری اسلامی، توده‌های رنج کشیده‌ی ما در شرایطی بسیار اسفناک‌تر از گذشته به سر می‌برند و در بی‌حقوقی کامل هر روز بیش از پیش لگدمال می‌شوند. نیازهای سیستم سرمایه‌داری وابسته، در پس قیام باشکوه توده‌ها در بهمن ۵۷، لزوم گسترش زندان‌ها، شکنجه، اعدام، برقراری مجدد اختناق و سلب آزادی‌های دمکراتیک سیاسی، اجتماعی و حتا فردی از جمله بی‌حقوقی کامل زنان، تحمیل حجاب اجباری بر آنان و اجرای قوانین بربریت اسلامی تحت عنوان سیستم قضائی همچون قصاص و سنگسار و...، توسعه‌ی فقر و فلاکت، استثمار و غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمت‌کشان و منابع طبیعی کشور، عدم اجرای اصلاحات ارضی واقعی به نفع دهقانان، عدم حل مسئله‌ی ملی و یا حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و سرکوب هر چه بیشتر آنان و... را یا به بار آورده و یا توسعه بخشیده است. بنابراین در موقعیت کنونی تأکید مجدد بر صحت، درستی و هم‌خوانی دیالکتیکی آن نظرات و تحلیل‌ها با شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایران امری است بی‌نهایت حائز اهمیت و هم‌چون همیشه، چراغ راه ما در سیاهی و تباهی جاری.

★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★

در شرایط کنونی از لحاظ سیاسی - مبارزاتی با توجه به این که بختک‌اپورتونیسیم و رویزیونیسیم بیش از هر زمان دیگر بر جنبش کمونیستی سایه افکنده و بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و افرادی که بدون توجه به شرایط همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ی جامعه‌ی ایران و نقش امپریالیسم در آن و بدون این که قادر به ارائه‌ی تحلیلی مشخص از اوضاع مشخص جامعه‌ی ایران باشند، در حرف خواهان اجرای یک انقلاب سوسیالیستی بلافصل تمام عیارند، اما در عمل بیش از بورژواهایی بزک شده در قالب دروغین سوسیالیسم و کمونیسم نیستند، بیان مجدد این نکته ضروری است که با برقراری و تحکیم سلطه‌ی امپریالیسم در ایران و نابودی بورژوازی ملی، عملاً بخشی از وظائف انقلاب بورژوا - دمکراتیک از جمله حل مسئله‌ی ارضی و ملی به عهده‌ی طبقه‌ی کارگر می‌باشد. بدون حل این مسائل و بدون اتحاد با اقشار زحمتکش خُرده بورژوازی شهر و روستا، طبقه‌ی کارگر ایران قادر به رسیدن به خواست‌های خویش نخواهد بود. بنابراین، اقشار خُرده بورژوازی به ناچار در ساختار قدرت سیاسی - اقتصادی برآمده از انقلاب سهم خواهند بود و دولت نوین، نه دیکتاتوری انحصاری پرولتاریا که دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان به رهبری طبقه‌ی کارگر خواهد بود و همین هژمونی طبقه‌ی کارگر به علاوه‌ی برنامه‌ی مشخص سیاسی - اقتصادی او به واقع عامل تضمین تداوم انقلاب و فرارویی آن به سوسیالیسم می‌باشد.

در همین راستا شایان ذکر است که اولاً بین جامعه‌ی دمکراتیک نوین و جامعه‌ی سوسیالیستی یک فاصله‌ی تاریخی به معنای آنچه که ماتریالیسم تاریخی به ما می‌آموزد در کار نیست و این دو به طور ناگسستگی به هم مربوط و در هم آمیخته‌اند. دوماً از آن جا که انقلاب دمکراتیک نوین در ایران پروسه‌ای درازمدت را دربر می‌گیرد و در یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای طولانی به ثمر می‌رسد، بسیاری از این وظائف و سیاست‌های پرولتاری (اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا نظامی نظیر حل مسائل ملی و ارضی، تشکیل ارتش خلق،

ایجاد حزب کمونیست، آموزش سیاسی، نظامی و فرهنگی توده‌ها و... در مناطق آزادشده، قبل از تسخیر قدرت سیاسی در پایتخت، به اجرا درآمده و توده‌ها به عینۀ ثمرات و ره‌آورد‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب را در زندگی خویش لمس کرده و به همین دلیل هم با هر چه که در توان دارند از این دست‌آورد‌ها و گسترش و تعمیق آن‌ها در برابر دشمنان خود دفاع و مبارزه را تا پیروزی ادامه خواهند داد. به این ترتیب می‌توان گفت که انقلاب در مقطع تسخیر کامل قدرت سیاسی، پیشاپیش عملاً بخشی از وظائف خود را به انجام رسانده و تا اندازه‌ای - هر چند ناکافی - زمینه‌های مادی لازم را برای گذار جامعه به سوسیالیسم فراهم نموده است.

## **برنامه‌ی سیاسی - اقتصادی طبقه‌ی کارگر چیست و زوایای مختلف آن چه گونه است؟**

از نظر سیاسی، پرولتاریا بایستی مُهر خود را بر رهبری این انقلاب بزند - که البته این کار مقدور نیست مگر با فراهم آمدن شرایط واقعی برای تشکیل حزب کمونیست و رشد و گسترش آن در روند پیشروی انقلاب که امکان برقراری ارتباط آزاد کمونیست‌ها با توده‌ها به طور کلی و با طبقه‌ی کارگر به طور اخص مهیا می‌گردد - شکل‌گیری فضای آزاد و ایجاد ارتباط ارگانیک و وسیع کمونیست‌ها با کارگران و توده‌های زحمت‌کش در مناطق آزادشده، به طرز بی‌سابقه و به طور عینی مسئله‌ی سازماندهی‌ی حزبی و ضرورت آموزش سیاسی - نظامی آنان را در دستور کار قرار می‌دهد.

نکته‌ی مهم دیگری که در انقلاب دموکراتیک نوین بایستی به بار بنشیند مبحث آزادی و دموکراتیزه شدن جامعه است. آزادی کارگران و توده‌های زحمتکش شهری و روستائی از جمله صاحبان حرفه‌ها و مشاغل صنعتی، خدماتی و اداری، کسبه، فرهنگیان و دانشجویان از قید استعمار و استبداد، آزادی احزاب و به طور کلی تشکل صنفی و سیاسی، آزادی اندیشه، بیان، مطبوعات و ... خواست طبیعی و تاریخی آنان می‌باشد که بی‌تردید باید در انقلاب دموکراتیک برآورده شوند و مضافاً این که مسئله‌ی زنان و ظلم و تبعیضاتی که همواره در طی قرون و اعصار طبقاتی‌ی جامعه در حق آنان روا داشته شده، به خصوص در دوران معاصر که با پیدایش سیستم سرمایه‌داری، زنان نیز در مقیاسی وسیع به بازار کار و استثمار سرمایه‌داری کشانده شدند و لذا اکنون علاوه بر ستمی که جامعه‌ی طبقاتی‌ی مرد سالار پیوسته بر آن‌ها روا داشته و اعمال می‌ماید، آنان با مسئله‌ی ستم مضاعف نیز روبرو گشته‌اند و افزون بر این همه، در پی روی کار آمدن رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی در یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخی خود به سر می‌برند، بدون شک امری‌ست که در جامعه‌ی آینده نه تنها به شکل حقوقی یعنی تصریح در قانون اساسی نوین و قوانین مدنی، بلکه باید به طور عینی و عملی مرتفع گردد تا زنان به طور واقعی به حقوق انسانی و اجتماعی برابر با مردان دست یابند.

موضوع بسیار پُراهمیت دیگر مسئله‌ی جدائی دین از سیاست و به عبارت دقیق‌تر جدائی دین از دولت و ارکان قدرت است. در ارتباط با این که چرا این موضوع از چنین اهمیتی برخوردار است، پیش و بیش از هرگونه تلاش در راستای ضرورت این امر تنها کافی‌ست به تجربه‌ی عینی و ملموس ۳۶ سال گذشته و روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نگاه کنیم. از طرف دیگر تاریخ طبقاتی جوامع به عینۀ نشان داده است که هرگاه مقتضیات سیستم حاکم، بنا را بر دخالت دین و لذا "ارباب دین" در سیاست و دولت نموده است، چه شرایط وحشتناک و به مراتب اسفبارتری بر جوامع سایه افکنده است. دین به‌مثابه یکی از محصولات و فرآورده‌های افیونی جامعه‌ی طبقاتی با گذار جوامع انسانی بی‌طبقه به جامعه‌ی طبقاتی به وجود آمده و با نابودی آن از بین خواهد رفت. بنابراین قبل از این که شرایط برای محو آن از جامعه‌ی بشری با رشد و گسترش فهم و دانش انسان‌ها در بستر یک سیستم آموزشی‌ی رایگان علمی و

منطبق با نیازهای اجتماع از یک سو و زوال طبقات از سوی دیگر مهیا گردد، می‌بایستی ابتدا از صحنه‌ی سیاسی و هرگونه دخالت در دولت منع و سپس به یک امر خصوصی تبدیل گردد تا این که در یک روند تاریخی همچون کابوسی به درازای تاریخ طبقاتی جامعه‌ی انسانی همگام با اضمحلال طبقات به پایان رسد.

برابری کامل و بی‌قید و شرط خلقی‌های ساکن ایران در چارچوب نظام سیاسی و حقوقی برآمده از پی‌انقلاب دموکراتیک نوین امریست بسیار حیاتی و همانطور که لنین کبیر در مقاله‌ی طبقه‌ی کارگر و مسئله‌ی ملی (روزنامه‌ی "پراودا"، شماره 106، دهم ماه مه سال 1913) به درستی مطرح می‌کند: "برای این که ملل مختلف با صلح و صفا کنار هم بسر ببرند و یا (وقتی مناسب باشد) از هم جدا شوند و دولت‌های مختلف به وجود آورند، برای این کار دموکراتیسم کاملی که طبقه‌ی کارگر از آن دفاع می‌کند، ضروریست. برای هیچ ملتی و برای هیچ زبانی حتا یک امتیاز هم نباید قائل شد! بدون کوچک‌ترین اجحاف و بدون کوچک‌ترین بی‌عدالتی نسبت به اقلیت ملی!..."، البته با این پیش‌فرض که هر یک از خلق‌های مبارز ایران ضمن دستیابی به حق تعیین سرنوشت خویش تا مرحله‌ی جدائی‌ی کامل در پس این انقلاب، خود با آزادی کامل به این نتیجه برسند که می‌خواهند در کنار خلق‌های دیگر ایران زندگی کنند و برای ایجاد جهانی نو که در آن دیگر نه از ستم ملی و منازعات ملی و قومی خبری باشد و نه به طور کلی از ستمگری انسان بر انسان، دوشادوش یکدیگر مبارزه نمایند.

سیمای سیاسی - اجتماعی‌ی جامعه‌ی نوین یا همان روبنای آن، به علت هنوز طبقاتی بودن آن جامعه، ضرورتاً حامل نوع دیگری از دموکراسی و آزادیست که اساساً متفاوت از آزادی و دموکراسی در جامعه‌ای است که بورژوازی در آن قدرت سیاسی - اقتصادی را به دست دارد. همان‌طور که می‌دانیم، دموکراسی امریست تاریخی - طبقاتی. با پیدایش طبقات، به وجود آمده و با محو طبقات، از بین خواهد رفت. این امر در جامعه‌ی سرمایه‌داری به معنای دموکراسی برای اقلیت استثمارکننده‌ی جامعه و دیکتاتوری برای اکثریت استثمارشونده است. در حالی که دموکراسی نوین به مفهوم دموکراسی برای اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمت‌کشان و دیکتاتوری برای اقلیت استثمارگر خلع‌ید شده که در برابر پیشروی جامعه به سوی سوسیالیسم مقاومت می‌کند. موضوع آزادی نیز چنین است و "در واقع در جهان فقط آزادی مشخص و دموکراسی مشخص وجود دارد، نه آزادی مجرد و دموکراسی مجرد" (1). به قول مائو: "آنان که خواستار آزادی مجرد و دموکراسی مجردند، دموکراسی را به مثابه هدف می‌بینند، نه وسیله. گاهی چنین به نظر می‌رسد که دموکراسی هدف است، اما دموکراسی در واقع فقط نوعی وسیله است... دموکراسی در آخرین تحلیل به زیربنای اقتصادی خدمت می‌کند" (2).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت که با خلع‌ید سیاسی - اقتصادی از بورژوازی وابسته و انجام بسیاری مسائل ریز و درشت دیگر در کنار برپائی‌ی اقتصادی نوین که عملاً تحت هدایت حزب و توسط شوراهای کارگری و دهقانی به پیش‌برده خواهد شد، طبقه‌ی کارگر و ستاد رزمنده‌ی او به همراه دیگر زحمت‌کشان قادر به برپائی‌ی دموکراسی‌ی نوینی خواهند شد که در تاریخ جامعه‌ی ما نمونه‌ای بی‌بدیل خواهد بود.

ز لحاظ اقتصادی، اگر لغو مالکیت خصوصی بر ابزارتولید و استقرار مناسبات نوین سوسیالیستی توسط پرولتاریا در یک انقلاب سوسیالیستی به مثابه شرطی اساسی برای تداوم انقلاب در راستای رشد نیروهای مولده و ایجاد دگرگونی‌های عمیق در همه‌ی عرصه

های زندگی اجتماع و به وجود آوردن اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی می باشد، با در نظر گرفتن این نکته ی اساسی که در جوامع تحت سلطه شرایط برای لغو یکپارچه ی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و به مالکیت اجتماعی در آوردن آن در همه ی عرصه های اقتصاد کشور به طور عینی موجود نیست، وظایف پرولتاریا در فردای انقلاب دموکراتیک نوین علاوه بر رهبری سیاسی، برپائی آنچنان اقتصادی است که با فراهم آوردن زمینه های مادی لازم بتواند به سوسیالیسم گذر کند. در این خصوص، شک نیست که قطع سلطه ی سیاسی - نظامی امپریالیسم بایستی به قطع سلطه ی اقتصادی او بیانجامد، در غیر این صورت اساساً استراتژی رسیدن به سوسیالیسم زمینه ی مادی خود را از دست خواهد داد.

### **چرا شرایط برای لغو یکپارچه ی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در جامعه ی ما وجود ندارد؟**

به طور طبیعی هر انقلابی می بایستی دربرگیرنده ی منافع طبقات و اقشار شرکت کننده در آن و پاسخ به خواست ها و منافع آنان باشد. انقلاب دموکراتیک نوین نیز از این قاعده مستثنا نمی باشد. در انقلاب دموکراتیک نوین ایران، طبقه ی کارگر و اقشار خُرده بورژوازی شهری و روستائی صف انقلاب را تشکیل می دهند. بنابراین، انقلاب طبیعتاً می باید به خواست ها و منافع این طبقه و اقشار فوق الذکر پاسخ مناسب داده، به طور واقعی آن ها را به انجام رساند.

حال ببینیم که خواسته های اساسی اقشار مختلف خُرده بورژوا به طور تاریخی و مشخصاً در انقلاب دموکراتیک نوین چه هستند. همان طور که در بالا به اختصار اشاره شد، حل مسائل ارضی و ملی - که هم سیاسی اند و هم اقتصادی - به طور طبیعی دو نمونه ی عمده از خواست های این اقشار می باشند و همچنین از وظایف مهم انقلابات بورژوا - دموکراتیک کلاسیک هستند که در سیر رشد تاریخی - طبیعی ی جوامع، می بایستی توسط بورژوازی ملی به انجام رسند. در عصر معاصر، با پیدایش امپریالیسم به مثابه بالاترین حد رشد سرمایه داری و تقسیم چندباره ی جهان بین چند کشور عمده ی امپریالیستی و تبدیل استعمار کهن به استعمارنو تحت تأثیر رشد و گسترش مبارزات انقلابی و آزادیبخش در مستعمرات و تغییر و تحولات سیاسی - اقتصادی در این کشورها، بسیاری از جوامع مستعمره به مرور ظاهراً مستقل، اما در واقع به صورت غیرمستقیم تحت سلطه ی امپریالیست ها قرار گرفتند و اقتصاد آن ها در نتیجه ی این سلطه و برطبق تقسیم کار جهانی به جُزئی ارگانیک از اقتصاد جهانی سرمایه داری تبدیل گشت. به همین دلیل، این جوامع از رشد تاریخی و طبیعی ی خود به خصوص رشد کافی و موزون نیروهای مولده و مناسبات تولیدی هماهنگ با آن بازماندند و نظام سرمایه داری از بالا و عمده تا با زور سازمان یافته (با استفاده از نیروهای وابسته و ارتش های بومی ساخته و پرداخته ی دست امپریالیست ها) به شکل موجودی ناقص الخلقه در این کشورها برقرار گردید که وظیفه ی حفظ و تحکیم آن نیز به عهده ی ارتش بومی و بورژوازی وابسته که آن ها نیز مخلوقات ددمنش و کریه المنظر این روند هستند، سپرده شد.

**مندرج در نشریه ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره ی ۳۳، اردیبهشت ۱۳۹۵**